

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

The Relationship Between Humans and Beneficence in the Qur'an Based on Anthropological Foundations

ارتباط میان انسان و احسان در قرآن کریم بر اساس مبانی انسان شناسی

1. Vahid Ghadrshenas: PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Hossein Moradi Zanjani*: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: Hmoradiz@yahoo.com)
3. Seyyed Mohammad Razavi: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

۱. وحید قدرشناس: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. حسین مرادی زنجانی*: استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: Hmoradiz@yahoo.com)
۳. سید محمد رضوی: استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Abstract

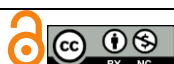
Understanding humans in anthropology is of great significance, as it examines, analyzes, and explores one or more dimensions of human existence. In religious texts, when humans attain self-knowledge or self-awareness, they can become beings capable of perfection and achieve lofty and sublime goals. One pathway to self-knowledge is beneficence, which, through adherence to Qur'anic teachings, allows humans to progress toward their elevated human goals and attain true perfection and happiness. This study employs a descriptive and analytical method, aiming to examine the anthropological foundations of beneficence in the Qur'an. The findings indicate that the primary axes of the anthropological foundations of beneficence in the Qur'an include human beings and divine love, humans as servants of beneficence, humans in proximity to God, humans as manifestations of divine beneficence, and the glad tidings of friendship. Humans can access these foundations when they correctly recognize their position, grandeur, and dignity in the universe and strengthen their relationship with the Creator of existence. This process fosters a transformative force within them, enhances their sense of responsibility, profoundly influences their interpersonal relationships, encourages them toward charitable actions, and elevates the peace of mind within the community while benefiting themselves as well.

Keywords: Human, Anthropology, Beneficence, Qur'an.

چکیده

شناخت انسان در انسان شناسی بسیار حائز اهمیت است و به بررسی و شناخت و تحلیل بعد یا ابعادی از ساحت های وجودی انسان می پردازد. در متون دینی، اگر انسان به معرفت نفس یا خودشناسی دست یابد، می تواند تبدیل به موجودی کمال پذیر شود و به هدفی والا و متعالی دست یابد. یکی از راه های معرفت نفس، احسان است که انسان با عمل به آن، در پرتو تعالیم قرآنی می تواند در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال و سعادت حقیقی اش گام بردارد. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با هدف بررسی مبانی انسان شناسی احسان در قرآن کریم صورت گرفته است. یافته ها نشان می دهد که محورهای اصلی مبانی انسان شناسی احسان در قرآن کریم شامل انسان و محبت الهی، انسان بنده احسان، انسان در جنب خدا، انسان به مثابه جلوه احسان خداوند، بشارت دوستی می شود. انسان در صورتی می تواند به این مبانی دست یابد که جایگاه و عظمت و کرامت خود را در این جهان هستی به درستی بشناسد و رابطه خود را با خالق هستی مستحکم کند. این امر سبب می گردد که نیروی تحول آفرین در او بوجود آید و حس مسئولیت پذیری در او شکوفا گردد و بر روابط انسانی او تأثیری شگرف بگذارد و در مسیر نیکو کاری گام بردارد و امنیت خاطر افراد جامعه را ارتقا بخشد و خود نیز از آن بهره گیرد.

کلیدواژه ها: انسان، انسان شناسی، احسان، قرآن کریم.



How to cite: Ghadrshenas, V., Moradi Zanjani, H., & Razavi, S. M. (2024). The Relationship Between Humans and Beneficence in the Qur'an Based on Anthropological Foundations. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(2), 86-100.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 June 2024

Revise Date: 11 July 2024

Accept Date: 18 August 2024

Publish Date: 22 September 2024

شبهه استناددهی: قدرشناس، وحید، مرادی زنجانی، حسین، و رضوی، سید محمد. (۱۴۰۳). ارتباط میان انسان و احسان در قرآن کریم بر اساس مبانی انسان شناسی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۲)، ۸۶-۱۰۰.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۳ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۱ تیر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۱ شهریور ۱۴۰۳

مقدمه

انسان از منظر اسلام، موجودی است مختار و با ضعف و قوت‌های خاص که برای رسیدن به مقام خلیفه الله خلق شده است. این مقام از خلال بندگی خدا قابل تحصیل است و خداوند متعال نیز نیازهای او در این مسیر را در فراهم کرده است. یکی از مهمترین دانشهای بشری و الهی، انسان‌شناسی است که در حوزه معارف بشری و دینی تاثیر بسزایی دارد. انسان‌شناسی دغدغه دیرین انسان است؛ زیرا هر انسانی دست کم با خود روبرو است و درباره خود می‌اندیشد و تلاش می‌کند خود را بشناسد. شناخت انسان از منظر دین می‌تواند پاسخی در خور به این نیاز دائمی بشر ارائه دهد. بهترین راه برای شناخت انسان، روش دینی و وحیانی است؛ چرا که حقیقت انسان، همانند کتابی است که نیازمند شرح و تفسیر است و فقط خداوند که خالق انسان است، به خوبی می‌تواند حقیقت وجود انسان را شرح و تفسیر کند، و خداوند سبحان هم حقیقت انسان را بوسیله انبیاء و اولیاء و فرشتگان خود برای ما بیان کرده است و با بیان اینکه آدمی از کجا آمده و به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد، او را هم با خودش آشنا می‌کند و هم با آفریدگارش و هم با گذشته و حال و آینده‌اش. در نتیجه انسان باید برای شناخت حقیقی خود به خداوند مراجعه کند. یکی از تعالیمی که خداوند در قرآن بیان کرده است، موضوع احسان می‌باشد. احسان، مفهومی انتزاعی، و جامع هرگونه خیر و نیکی است و در قرآن بیشتر در قلمرو روابط انسانی مطرح شده و جزء یکی از جامع ترین برنامه اجتماعی است که خداوند به آن فرمان داده است. در این پژوهش برآنیم تا رابطه بین انسان و احسان را در قرآن کریم بر اساس مبانی انسان‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

تعریف واژه احسان

برای اینکه معنای «احسان» برای ما روشن شود، آن را ابتدا از منظر کتب لغت بررسی می‌کنیم. ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «الاحسان ضدُّ الإساءة: احسان ضد بدی کردن است» (ابن‌منظور؛ ۱۴۱۴: ذیل کلمه «حسن») سید علی اکبر قرشی می‌گوید: «واژه

احسان مصدر باب افعال از ریشه «حُسن» به معنی زیبایی و نیکویی می‌باشد و احسان نیز به معنای نیکی کردن است.» (Qureshi, 1991). راغب اصفهانی بر این باور است که «واژه حُسن و مشتقات آن، وصف آن دسته از امور دینی و یا دنیایی قرار می‌گیرند که به سبب داشتن گونه‌ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسی و مانند آن می‌تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند و با غرض و هدف مورد نظر موافقت و سازگاری داشته باشد.» (Raghib Isfahani, 1991) ابن‌فارس، درباره معنی «حُسن» می‌نویسد: «الحَاءُ وَالسَّيْنُ وَالنُّونُ، اصل واحد، فَالْحُسْنُ ضِدُّ الْقُبْحِ: این واژه ریشه تک معنایی دارد و به معنای ضد و مخالف زشتی است.» (Ibn Faris).

واژه «احسان» که از ریشه «حسن» است، مصدر باب افعال است و در مقابل آن کلمه «إساءة» می‌باشد. در قرآن کریم آمده است: (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا....) (إسراء/۷). این کلمه از نظر لغوی دو گونه کاربرد دارد: با حرف «الی» که بیشتر با آن به کار می‌رود و نیز با حرف «لام» و «باء» که در این کاربرد به معنای نیکی و خوبی کردن به کسی است و نیز بدون حرف اضافه که مفهوم آن، کار نیکو کردن و نیز انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن می‌باشد (Ibn Manzur, 1993) (ذیل کلمه «حسن»); بر این اساس، سه معنا را می‌توان برای «احسان» در نظر گرفت؛ معنای نخست انجام دادن کار نیک؛ معنای دوم نیکی کردن به دیگران؛ و معنای سوم انجام دادن شایسته کاری در شکل کامل آن است که البته این نکته قابل اهمیت است که معنای دوم و سوم به نوعی از مصادیق معنای اول به شمار می‌رود.

تعریف انسان‌شناسی

دو اصطلاح «انسان‌شناسی» و «مردم‌شناسی» بازگردان واژگان Anthropologie و Ethnologie است که در لغت هم معنا و معادلند. اولی از ریشه یونانی Anthropos به معنی انسان و دومی از ریشه یونانی Ethnos به معنی قوم و مردم گرفته شده است. واژه آنتروپولوژی برای اولین بار توسط ارسطو مورد استفاده قرار گرفت

و منظور او علمی بود که در جهت شناخت انسان تلاش کند (Farid, 2001).

اصطلاح انسان شناسی نخستین بار در کشورهای انگلیسی زبان در ابتدای قرن بیستم رایج شد و به شاخه ای علمی درباره موضوع انسان اطلاق می شد که در پی مطالعه این موجود و زندگی اجتماعی او در مفهومی بسیار گسترده بود. از این رو موضوع مورد علاقه انسان شناسی، مطالعه جوامع موسوم به ابتدایی بود هر چند که حوزه ای گسترده تر از این را می طلبید.

اصطلاح مردم شناسی نیز در آغاز قرن بیستم اغلب به مفهوم مطالعه انحصاری جوامع ابتدایی اقوام و قبایل و... بود. در فرانسه واژه مردم شناسی تا مدت ها معادلی برای واژه انگلیسی «آنتروپولوژی» بود. اما امروز گرایش بسیاری به جایگزینی مردم شناسی با انسان شناسی وجود دارد. واژه انسان شناسی در فرانسه مدتها فقط به مفهوم انسان شناسی طبیعی، مطالعه ریخت شناس نژادهای انسانی به کار می رفت. در نخستین دهه از نیمه دوم قرن بیستم «استراوس» واژه انسان شناسی را به معنایی که انگلیسی زبانان آن را به کار می بردند، وارد زبان فرانسه کرد. از نظر او انسان شناسی در آن واحد هم به معنای شناخت تألیفی از سازمان یافتگی جوامع باستانی و هم به صورتی عام تر به مفهوم مطالعه عمومی انسان بود (Durthier, 2003).

البته باید به این نکته اساسی توجه کرد که انسان شناسی مصطلح در غرب که به عنوان یک شاخه علمی جدید مورد توجه است، با آنچه که در فرهنگ دینی به عنوان شناخت انسان مطرح می شود، متفاوت است. انسان شناسی فرهنگ دینی محدودتر از انسان شناسی علمی است و به عنوان زیر مجموعه ای از انسان شناسی علمی مشهور تلقی می شود. از این انسان شناسی در متون دینی به معرفت نفس یا خودشناسی تعبیر می شود و در آن انسان از این جهت مورد بحث و توجه قرار می گیرد که موجودی کمال پذیر است و هدفی والا و متعالی برای او تعریف شده است و این انسان می تواند با تأمل در وجود خود و یافتن عواملی که در فطرتش برای وصول به آن هدف اصلی قرار داده شده است و توجه به کششهایی که در درونش نسبت

به آرمانهای بلند انسانی وجود دارد، در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال و سعادت حقیقی اش گام بردارد (Misbah Yazdi, 1998).

با توجه به آنچه گفته شد، می توان این گونه استنتاج کرد که ما در انسان شناسی دنبال شناخت انسان هستیم و از آنجا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون وجودی مختلف است که بررسی و تحقیق همه آنها در یک شاخه علمی امری ناممکن به نظر می رسد، هر شاخه ای از معرفت که به گونه ای ساختی از ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان شناسی خواهد بود. پس عنوان جامع انسان شناسی شامل همه شاخه های علمی خواهد بود که به بررسی و شناخت و تحلیل بعد یا ابعادی از ساحت های وجودی انسان یا گروه و قشر خاصی از انسانها می پردازد.

مبانی انسان شناسی احسان در قرآن کریم

برای درک عمق انسان شناسی احسان در قرآن کریم، باید به مفاهیم بنیادی ای توجه کرد که ارتباط انسان را با خداوند و دیگر انسان ها شکل می دهد. قرآن کریم در قالب آیات گوناگون، انسان را موجودی متعالی معرفی می کند که در عین ضعف و محدودیت های جسمانی، ظرفیت های معنوی عظیمی در درون خود دارد. این ظرفیت ها از طریق پیوندهای عمیق انسانی و الهی به فعلیت می رسند و در نهایت به تعالی و کمال می انجامند. مبانی انسان شناسی احسان در قرآن کریم را می توان به پنج دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

۱. انسان و محبت الهی

در ژرفای آموزه های قرآنی، تأمل بر جایگاه انسان در نظام خلقت و محبت الهی، افق هایی بی کران از کرامت و فضیلت را نمایان می سازد. این نکته که انسان، با همه ضعف ها و ناتوانی هایش، می تواند از طریق احسان و نیکوکاری، محبوب خداوند شود، نشانه ای از جایگاه بی همتای او در میان موجودات هستی است. محسنین، با درک این حقیقت و با احسان، نه تنها ظرفیت خود را برای نزدیکی به خداوند می شناسند، بلکه مسیر تعالی روحانی خود را در مسیر محبت الهی می یابند. خداوند متعال در سوره بقره می فرماید: (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ

اللَّهُ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره/۱۹۵) این آیه شریفه یکی از بنیادی‌ترین اصول انسان‌شناسی در قرآن کریم را روشن می‌سازد: انسان، با تمام ضعف‌ها و کاستی‌های خود، این قابلیت را دارد که محبوب خداوند گردد. این حقیقت شگرف، با وجود عظمت و اهمیتی که دارد، اغلب در نگاه ما عادی جلوه می‌کند و کمتر به عمق آن توجه می‌کنیم. اما اگر لحظه‌ای تأمل کنیم، درمی‌یابیم که محبوب خدا بودن بزرگ‌ترین کرامتی است که یک انسان می‌تواند به دست آورد. انسان، در پرتو احسان و نیکوکاری، به مقامی می‌رسد که خداوند او را دوست بدارد، و این محبت الهی آغازگر فیض بی‌پایانی است که سایر کرامات و فضایل را به سوی او جاری می‌سازد.

محبوب خدا شدن، نه تنها نشانه کمال روحانی بلکه کلید دستیابی به همه فضایل است. خداوند، هر که را دوست بدارد، او را با همه خیرات و کمالات همراه می‌سازد و این محبت، اوج کرامت انسانی را رقم می‌زند. اما این کرامت، بی‌مقدمه به انسان عطا نمی‌شود. انسان باید خود را بشناسد و ارزش این استعداد بی‌مانند را که در میان تمام مخلوقات هستی تنها به او بخشیده شده، درک کند. او باید بزرگ‌ترین هدف زندگی خود را دستیابی به محبوبیت نزد خداوند قرار دهد.

این آیه، احسان را به مثابه دروازه‌ای برای رسیدن به این کرامت الهی معرفی می‌کند. تا زمانی که انسان ظرفیت وجودی خود را درک نکند، به سوی نیکوکاری و احسان گام برنخواهد داشت. شناخت این حقیقت که انسان تنها موجودی است که می‌تواند محبوب و معشوق خداوند شود، زمینه‌ساز حرکت او به سوی احسان است. در مقابل، هر کس که این استعداد را انکار کند و گمان برد که انسان فراتر از آن است که محبوب خداوند قرار گیرد، نه تنها جایگاه واقعی خود را درک نخواهد کرد، بلکه از مسیر احسان و لوازم آن نیز باز خواهد ماند. این مبنای تأکید می‌کند که شناخت خود، نخستین گام برای بهره‌مندی از این کرامت است. انسان تنها در صورتی که عظمت این

استعداد الهی را دریابد، می‌تواند برای نیل به این مقام والا تلاش کند و لوازم محبوبیت الهی را در خود فراهم سازد.

علامه طباطبایی در میزان به نکته‌ای لطیف و عمیق اشاره می‌کند و محبت الهی را به عنوان غایت و مقصد تمام اعمال دینی معرفی می‌نماید. وی بر این باور است که احسان و محبت الهی، نه تنها در جلوه‌هایی چون انفاق و قتال به چشم می‌خورد، بلکه در تمامی رفتارهای انسان باید نمود یابد. علامه تصریح می‌کند که انسان مؤمن می‌تواند از طریق اعمال نیک و پیروی از رسول خدا (ص) محبت الهی را به دست آورد، چرا که هدف نهایی دین، جلب محبت الهی است. وی می‌نویسد: «در این آیه دستور می‌دهد برای اقامه جنگ در راه خدا مال خود را انفاق کنند، و پاسخ از اینکه چرا انفاق را مقید کرد به قید (در راه خدا) همان پاسخی است که اول آیات در تقید قتال به قید (در راه خدا) گفتیم، و حرف (با) در جمله: (باید یکم) زیادی است، که تنها خاصیت تاکید را دارد. و معنا چنین می‌شود: (با دست خود به تهلکه نیفکنید) و این تعبیر کنایه است از اینکه مسلمان نباید نیرو و استطاعت خود را هدر دهند، چون کلمه «دست» به معنای مظهر قدرت و قوت است، بعضی هم گفته‌اند: حرف با، زائد نیست، بلکه با سببیت است، و مفعول «لا تلقوا» حذف شده، معنایش (لا تلقوا انفسکم بایدي انفسکم الی التهلکة)، یعنی (خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید) می‌باشد و تهلکه به معنای هلاکت است، و هلاکت به معنای آن مسیری است که انسان نمی‌تواند بفهمد کجا است، و آن مسیری که نداند به کجا منتهی می‌شود، و کلمه تهلکه بر وزن تفعله بضمه عین است، و در لغت عرب هیچ مصدر دیگری به این وزن وجود ندارد. آیه شریفه مطلق است، و در نتیجه نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است، که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث غلبه دشمن بر آنان می‌شود، هم چنان که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود. سپس خدای سبحان آیه را با مساله احسان ختم

نموده، می‌فرماید: (وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)، و منظور از احسان خودداری و امتناع ورزیدن از قتال، و یا رأفت و مهربانی کردن با دشمنان دین و امثال این معانی نیست، بلکه منظور از احسان این است که هر عملی که انجام می‌دهند خوب انجام دهند، اگر قتال می‌کنند به بهترین وجه قتال کنند، و اگر دست از جنگ برمی‌دارند، باز به بهترین وجه دست بردارند، و اگر به شدت یورش می‌برند و یا سخت‌گیری می‌کنند، باز به بهترین وجهش باشد و اگر عفو می‌کنند به بهترین وجهش باشد. پس کسی توهم نکند که احسان به ظالم آن است که دست از او بردارند تا هر چه می‌خواهد بکند، بلکه دفع کردن ظالم خود احسانی است بر انسانیت، زیرا حق مشروع انسانیت را از او گرفته‌اند، و از دین دفاع کرده‌اند که خود مصلح امور انسانیت است، هم چنان که خودداری از تجاوز به دیگران در هنگام استیفای حق مشروع، و نیز از احقاق حق به طریقه غیر صحیح خود احسانی دیگر است، و اصولاً غرض نهایی از همه مبارزات و جنگها و سایر واجبات دین، محبت خداست، که بر هر متدین به دین، واجب است آن محبت را از ناحیه پروردگارش به وسیله پیروی و متابعت از رسول خدا ص جلب کند، همچنان که فرمود: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (آل عمران/۳۱) آیات مورد بحث که راجع به قتال است با نهی از اعتدا و تجاوز شروع شده و با امر به احسان و اینکه خدا محسنین را دوست می‌دارد ختم گردیده، و در این نکته حلاوتی است که بر هیچ کس پوشیده نیست. (Tabatabai, 1999).

قربانی لاهیجی در تفسیر خود بر این آیه، محبت الهی را به عنوان غایت و هدف نهایی اعمال انسان مؤمن معرفی می‌کند. او با استناد به این آیه شریفه که تأکید می‌کند (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)، یادآور می‌شود که انسان در مسیر تحقق این محبت، باید احسان را در تمام ابعاد زندگی خود به کار گیرد. وی توضیح می‌دهد که احسان، نه صرفاً در قالب بخشش و عطا، بلکه در همه اعمال انسانی به معنای انجام دادن هر کار به بهترین شکل ممکن، جلوه‌گر می‌شود. قربانی لاهیجی همچنین تأکید می‌کند که دفع ظلم و رعایت اعتدال در

رفتارها از مصادیق بارز احسان به انسانیت است. وی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در تفسیر این آیه آمده است: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا اتَّقَى مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا كَانَ أَحْسَنَ وَلَا وَفَّقَ لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَلَا تَلْقَوْا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، یعنی المقتصدین؛ هرگاه مردی تمام اموالی را که در اختیار دارد، در راه خدا انفاق نماید، کار نیکی انجام نداده و موفق نخواهد بود چرا که خداوند فرموده است: خود را به مهلکه نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد یعنی میانه‌روان را». روی این حساب، این آیه می‌تواند همانند آیه ۶۷ سوره فرقان: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» و آیه ۲۹ سوره اسراء: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْ كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» نیز تفسیر شود. و در پایان آیه خداوند تأکید می‌کند که (وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛ احسان کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. آیا منظور از این احسان، دست از جنگ کشیدن و رأفت نسبت به دشمنان داشتن و امثال اینهاست؟ طبعاً این معانی منظور نخواهد بود بلکه منظور از آن به طور کلی کار نیک انجام دادن است: در جای جنگ، جنگ، و در جای صلح، صلح، در جای شدت، شدت، در جای عفو، عفو، و... بنابراین، دفع ظالم به گونه شایسته آن، نیکی به انسانیت و استیفای حقوق اوست چنان که دست از تجاوز برداشتن نیز نیکی دیگری است و همچنین. و نیز دوستی خدا نسبت به آدمی غرض نهایی از دین است که قرآن تعلیم می‌دهد خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (Ghorbani Lahiji, 2005).

از تأمل در این آیه، روشن می‌شود که محبت الهی، موهبتی نیست که به آسانی به هر موجودی تعلق گیرد. این تنها انسان است که می‌تواند به واسطه احسان، خود را در زمره محبوبان خداوند قرار دهد. این امکان والا، در عین عظمت، مسئولیتی بزرگ را نیز به همراه دارد: شناخت جایگاه انسانی و حرکت در مسیر ارزش‌ها و نیکی‌ها. محسنین، به خلاف کسانی که محبت الهی را تنها مفهومی انتزاعی می‌پندارند، این ظرفیت عظیم را در خود به رسمیت می‌شناسند و با

احسان، نه تنها رضای الهی را طلب می‌کند، بلکه عملاً جلوه‌ای از عشق الهی را در رفتار خود بازتاب می‌دهند. متن حاضر، به ما یادآوری می‌کند که انسان تنها در سایه شناخت خویش و بهره‌گیری از این کرامت بزرگ، می‌تواند به نهایت کرامات دست یابد و معنای حقیقی محبت الهی را درک کند. این حقیقت، در ذات خود، نشان‌دهنده ارتباط عمیق میان انسان و رحمت بی‌پایان الهی است.

۲. انسان بنده احسان

آیه کریمه ۳۴ سوره فصلت، نقشه‌ای ظریف و عمیق برای فهم ارتباط میان انسان و احسان ارائه می‌کند. این آیه از حقیقتی پرده برمی‌دارد که فراتر از سطح معمول تعاملات انسانی است: احسان نه تنها ابزاری برای مقابله با بدی‌ها، بلکه جوهری است که توانایی دگرگون‌سازی ماهیت انسان را دارد. از این منظر، احسان نه به‌عنوان یک رفتار سطحی، بلکه به‌عنوان یک اکسیر الهی تصویر می‌شود که عداوت‌ها را به دوستی‌های عمیق تبدیل می‌کند.

در این قسمت، تلاش شده است تا این ایده برجسته شود که انسان، به‌واسطه ماهیت الهی خود، به احسان گرایش دارد و تنها در پرتو احسان است که بدی‌ها را می‌توان زدود. اگرچه ظاهر آیه بر رفتار «احسن» در مقابله با بدی تأکید دارد، اما تأمل در مفهوم عمیق‌تر آن، نشان از این دارد که احسن به احسان وابسته است و بدون احسان، هیچ دگرگونی بنیادینی در روابط انسانی رخ نخواهد داد. این مقدمه، بیانگر آن است که چگونه انسان، به‌عنوان موجودی الهی، در برابر احسان نرمش نشان می‌دهد و حتی عداوت‌های عمیق در پرتو آن رنگ می‌بازند و به محبت تبدیل می‌شوند. خداوند متعال در سوره فصلت می‌فرماید: (وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت/۳۴) این آیه شریفه حقیقتی ژرف و الهام‌بخش از پیوند عمیق میان انسان و احسان را به تصویر می‌کشد. این آیه نه تنها به تمایز روشن میان خوبی و بدی اشاره دارد، بلکه از تأثیر احسان به‌عنوان اکسیری برای تغییر ماهیت انسان پرده برمی‌دارد.

احسان در این آیه به‌منزله نیرویی معرفی می‌شود که قادر است عداوت‌ها را به دوستی‌های صمیمانه بدل کند و انسان را از مقام دشمنی به مقام «ولی حمیم» برساند. شاید در نگاه نخست تصور شود که واژه «احسن» تنها وصفی برای نوع برخورد با بدی‌ها است و ارتباطی با معنای احسان ندارد. این برداشت در سطح ابتدایی درست است، اما اگر به عمق مفهوم نگریسته شود، درمی‌یابیم که «احسن» ریشه در همان جوهره احسان دارد و نشان‌دهنده رفتاری است که با احسان توأم باشد.

پیام آشکار این آیه آن است که مقابله با بدی‌ها از مسیر انتقام یا واکنش مشابه ممکن نیست؛ بدی‌ها تنها در پرتو احسان از میان می‌روند. فرمان قرآنی «ادفع بالتي هي احسن» بر این اصل استوار است که احسان، زشتی‌ها را می‌زداید و کینه‌ها را به مهر و محبت بدل می‌کند. بدون احسان، تغییر بنیادین در رفتار انسان و دگرگونی روابط خصمانه به روابط دوستانه ممکن نیست.

هاشمی رفسنجانی در تحلیل خود از آیه شریفه‌ای که بر برتری احسان بر بدی تأکید دارد، به نکات مهمی در زمینه برخورد شایسته با دشمنان اشاره می‌کند. ایشان با استناد به واژه «أَحْسَنُ»، مفهوم برخورد نیکو را در برابر بدی‌ها به‌عنوان بهترین روش و شیوه رفتاری معرفی می‌کند. وی این نکته را نیز بیان می‌دارد که برخورد نیک می‌تواند دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل کند، حتی به گونه‌ای که دشمن به دوستانی صمیمی تبدیل شود. از نظر ایشان، این آموزه‌ها نه تنها به اخلاق نیکو در برابر دشمنان اشاره دارند، بلکه به قدرت عظیم رفتار انسانی در تبدیل وضعیت‌های منفی به مثبت نیز تأکید دارند: (أ) مساوی نبودن خوبی و بدی، امری روشن و آشکار (وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ)؛ (ب) برخورد نیک و شایسته در برابر رفتارهای زشت و ناپسند دشمنان، توصیه خداوند به پیامبر (ص) (وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)؛ (ج) سعه‌صدر و حسن برخورد - حتی با مخالفان - امری بایسته برای رهبران جامعه اسلامی (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)؛ (د) جواز مقابله به مثل، در برابر برخوردهای ناپسند (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) از واژه «أَحْسَنُ» - که صفت تفضیلی

است - می‌توان استفاده کرد که برخورد نیک در برابر اعمال نادرست، بهترین روش و شیوه احسن است و این بدان معنا نیست که مقابله به مثل، در برابر بدی فاقد حسن باشد. (د نقش اساسی اخلاق نیک مبلغان و رهبران دینی، در تأثیرگذاری بر دیگران (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا... اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)؛ ه) تأثیر شگرف حسن خلق و برخورد نیک، در تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌ها (فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)؛ و) رعایت اخلاق نیک و برخورد مناسب با دشمنان، امری پسندیده و نیکو (اِدْفَعْ... فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ)؛ ز) تأثیرپذیری سریع انسان‌ها، از اخلاق نیک دیگران (اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) با توجه به این که «إذا» ی فجائیه برای بیان ناگهانی بودن امری به کار می‌رود و نوعی ملازمه با سرعت و شتاب وقوع آن دارد، مطلب یادشده استفاده می‌شود. ح) برخوردهای نامناسب، عامل تنش و اصطکاک در جامعه (اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) از مفهوم آیه شریفه استفاده می‌شود که اگر محبت و مهرورزی، این قدرت را دارد که دشمن را به دوست تبدیل کند؛ پس معلوم می‌شود ریشه بسیاری از دشمنی‌ها، برخوردهای نامناسب است. ط) مسلمانان، موظف به انتخاب بهترین روش‌ها در جهت کاستن و یا زدودن دشمنی‌ها و تنش‌های اجتماعی (اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)؛ ی) استفاده از امور روشن و همه‌فهم، در جهت تبلیغ و هدایت، روشی قرآنی است (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) تکیه بر اصل تفاوت خوبی و بدی - که امری روشن و قابل فهم برای همگان است - به عنوان پیش‌درآمد سفارش به اخلاق نیک در تبلیغ، بیانگر مطلب یادشده است. (هاشمی رفسنجانی؛ ۱۳۸۶: ۳۰۹/۱۶)

نجفی در تحلیل آیه شریفه اشاره می‌کند که «خداوند در توصیه به رسول خود از انسان می‌خواهد که با بدی‌ها و آزار دشمنان خداوند با احسان و نیکی برخورد کند تا اثرات آن در دل‌های دشمنان به گونه‌ای باشد که آنان را به دوستان صمیمی تبدیل کند. او بر این نکته تأکید دارد که برخوردهای خشونت‌آمیز و تلافی‌جویانه نه تنها دشمنی‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه باعث می‌شود دشمنان بیشتر به

سمت شرارت و جفاکاری پیش بروند. بر این اساس، برخورد با احسان و نیکی به عنوان راهی برای تأثیرگذاری بر دیگران و تغییر نگرش‌ها، نه تنها در آموزه‌های دینی بلکه در رفتار انسانی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. گواه برای این موضوع: قسمت اخیر آیه مورد بحث است که خدا به رسول خود می‌فرماید: اذیت و آزار و بدی دشمنان خدا و رسول را به وسیله طریقه و برنامه‌ای دفع و برطرف کن که از تلافی و انتقام بهتر است. زیرا این عمل بقدری در وجود دشمن تو اثر می‌گذارد، و به اندازه‌ای او را دیگرگون می‌کند که گوئی: بهترین دوست مهربان و صمیمی تو خواهد بود. بر خلاف خشونت و تلافی بدی‌های او که موجب می‌شود: وی جری‌تر گردد.» (Najafi, 2019).

طبرسی در شرح این آیه، بر این نکته تأکید می‌کند که «تنها افرادی که در برابر آزارها و بدی‌ها صبر و بردباری دارند می‌توانند این ویژگی را در خود پرورش دهند. در حقیقت، کسانی که قادرند به دشمنی‌ها با نرمی و مدارا پاسخ دهند، از دشمنان خود دوستانی مهربان بسازند و این عمل نیازمند صبر و تحمل و همچنین برخورداری از عقل و درک بالاست. این ویژگی نه تنها در روابط انسانی بلکه در دنیای دینی نیز حائز اهمیت فراوان است. یعنی: هرگاه تو دشمنان خود را بر نرمی و مدارا پاسخ دادی دشمنی که از نظر مذهبی با تو خصومت داشت بصورت دوستی مهربان از نظر دینی، و فامیلی عزیز از نظر نسب در خواهد آمد. از حضرت صادق (ع) روایت شده است که حسنه تقیه و سینه سر فاش نمودن است: (وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا) یعنی: این اعمال و این حالت را، که پاسخگویی ببدیها بوسیله خوبیها است، بخود نخواهد گرفت مگر صابران که خشم خود را فرو نشانده، و بدیها را تحمل میکنند، و نیز از حضرتش روایت شده است: مگر کسانی که در دنیا بر اذیت و آزارها صبر نموده‌اند: (وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) یعنی: این خصلت که یاد شد، داده نخواهد شد مگر با فردی که دارای بهره‌ای بزرگ از عقل و نظر باشند. بعضی هم گفته‌اند این صفات را نخواهند

داشت مگر کسانی که دارای بهره‌ای فراوان از ثواب و خیرات هستند.» (Tabrasi).

انسان، بنده احسان است. این حقیقت از دل آیه‌ای که بر تفاوت میان نیکی و بدی تأکید دارد، استخراج می‌شود. انسان، به واسطه ذات الهی خود، نمی‌تواند در برابر احسان مقاوم باشد و این میل فطری او به نیکی و خوبی است که موجب می‌شود در مواجهه با احسان، حتی عداوت‌های دیرینه به دوستی‌های صمیمی بدل گردد. تأکید بر این نکته که احسان تنها ابزار واقعی برای زدودن زشتی‌هاست، در متن به خوبی برجسته شده است. این نکته نه تنها راهنمایی برای زندگی فردی و اجتماعی، بلکه نشانی از پیوند انسان با محبت الهی است، محبتی که در پس هر احسان، پرتوی از آن نمایان است. اگر انسان در مسیر شناخت این حقیقت گام بردارد، درمی‌یابد که احسان، نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه راهی برای تجلی محبت الهی و دگرگونی بنیادین روابط انسانی است. متن با تأکید بر این اصل به ما یادآوری می‌کند که نیکی، تنها زمانی معنا می‌یابد که به احسان گره خورده باشد، احسانی که در نهایت انسان را به مقام «ولی حمیم» نزد خداوند می‌رساند.

۳. انسان در جنب خدا

آیات شریفه‌ای که از سوره زمر نقل شده، ما را به تأملی عمیق درباره رابطه انسان با خداوند و معنای حضور انسان در کنار پروردگار فرا می‌خوانند. در این تأمل، مسئله اساسی «جنب خدا بودن» انسان مطرح است؛ مفهومی که اگر به درستی درک شود، نه تنها جایگاه وجودی انسان را تبیین می‌کند، بلکه او را به سوی مسیری از احسان و نیکی هدایت می‌کند که شایسته این همسایگی با خداوند باشد.

در این قسمت، با تمرکز بر آیات ۵۵ تا ۵۸ سوره زمر، نشان خواهیم داد که چگونه قرآن کریم انسان را موجودی در جنب خدا معرفی می‌کند و چگونه این پیوند بی‌واسطه، مسئولیت‌هایی چون احسان و نیکوکاری را بر دوش او می‌گذارد. به عبارتی، انسانی که خود را در کنار خداوند نمی‌بیند، راهی جز تفریط و دوری از احسان در پیش ندارد و سرانجام، پشیمانی عمیق او از این تفریط در آیات ترسیم شده

است. این مقدمات، راه را برای فهم یکی از مبانی انسان‌شناختی مهم قرآن، یعنی احسان به عنوان لازمه جنب خدا بودن، هموار می‌کند. خداوند متعال در سوره زمر می‌فرماید: (وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ* أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (زمر/۵۵-۵۸) یکی از پایه‌های بنیادین انسان‌شناسی از دیدگاه قرآن، مفهوم احسان و نیکوکاری است که در بستری عمیق‌تر از رابطه انسان و خدا شکل می‌گیرد. قرآن انسان را موجودی می‌داند که در تمام لحظات در جنب و کنار پروردگار خود قرار دارد. این حضور در محضر الهی، احسان و نیکوکاری را به یک وظیفه ذاتی تبدیل می‌کند. کسی که به احسان و نیکی اهتمام نمی‌ورزد، در حقیقت از این آگاهی که در محضر خداوند است، غافل شده است. این مسئله که انسان در جنب خداوند قرار دارد، در آیات مذکور مورد تأکید جدی قرار گرفته است. اگر این حقیقت توسط انسان پذیرفته شود، مسیر احسان و نیکی برای او هموار خواهد شد. اما اگر او این حقیقت را نادیده بگیرد، و حضور خود در محضر خداوند را احساس نکند، به ناچار از مسیر احسان و نیکی نیز دور خواهد شد.

جنب در زبان عربی به معنای نزدیکی بدون فاصله میان دو چیز است. بنابراین، وقتی قرآن می‌فرماید انسان در جنب خدا است، به معنای نزدیکی مطلق و بدون حائل میان خدا و انسان است. از سوی دیگر، مترجمان و مفسران در برخی موارد این واژه را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که از لطافت و عمق معنایی آن کاسته شده است. این نزدیکی، احسان و نیکوکاری را به عنوان یک لازمه غیرقابل انکار مطرح می‌کند. کسی که خود را در جنب خدا نمی‌بیند، در حقیقت آمادگی روانی برای عمل به احسان را نیز از دست داده است. به همین دلیل، تفریط در جنب خداوند، یعنی بی‌توجهی به این همسایگی و نزدیکی، از مصادیق بارز گمراهی و بی‌خبری از حقیقت وجود انسان

است. این تفریط می‌تواند به شکلی رخ دهد که انسان تصور کند خداوند از او بسی دور است و ارتباطی میان آن‌ها وجود ندارد. قرآن در این آیات به روشنی نشان می‌دهد که بهترین حالت انسان در این جنب، نیکوکار بودن و احسان ورزیدن است. بنابراین، کسی که از احسان رویگردان است، در حقیقت خود را از این جنب و نزدیکی محروم می‌سازد. این مبنا نه تنها یک اصل انسان‌شناسی قرآنی بلکه اساس احسان و نیکی نیز به شمار می‌رود. ندامت و حسرتی که در این آیات به تصویر کشیده شده است، گواه روشنی بر این حقیقت است. انسانی که از فرصت حضور در جنب خداوند غافل شده و به احسان نپرداخته، در نهایت حسرت بازگشت به این موقعیت را خواهد داشت: (يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ). او آرزو می‌کند که ای کاش فرصت دوباره‌ای به او داده می‌شد تا در زمره محسنان قرار گیرد: (لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ). انسان پیش از آنکه فرصت حضور در جنب خداوند از او سلب شود، باید به این حقیقت توجه کند و خود را به احسان و نیکوکاری مشغول دارد، زیرا تنها از این طریق می‌تواند از حسرت و ندامت در امان بماند و شأن حضور در جنب خداوند را به شایستگی ایفا کند.

بحرانی در روایتی که از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده است، به جایگاه ویژه انسان در جنب خداوند اشاره دارد و تصریح می‌کند که «انسان‌های برگزیده و ائمه معصومین نه تنها امانت‌داران خدا هستند، بلکه واسطه‌های رحمت الهی و راهنمایان هدایت در دنیا و آخرت به‌شمار می‌آیند. در این روایت، امام علیه‌السلام می‌فرماید که هر کس به دامن آنان چنگ زند، از نابودی رهایی می‌یابد و به مسیر درست هدایت می‌شود. این تأکیدات نشان‌دهنده مسئولیت عظیم انسان‌ها در برابر خداوند و نقش اساسی آنها در تحقق اهداف الهی در عالم است. شیخ در مجالس خود، از حسین بن عبید الله، از علی بن محمد علوی، از محمد بن ابراهیم، از احمد بن محمد، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابو مغراء، از ابو بصیر، از خثیمه روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: ما جنب خداییم، ما برگزیده

خداییم، ما گزین شده خداییم، ما ودیعه‌دار میراث پیامبرانیم، ما امانت داران خداییم، ما حجت‌های خداییم، ما ریسمان خداییم، ما رحمت خدا بر آفریدگان اویم، ما میم که خداوند با ما آغاز می‌کند و با ما به پایان می‌رساند، ما پیشوایان هدایتیم، ما چراغ‌های تیرگی‌هاییم، ما برج نور هدایتیم، ما پرچم‌های برافراشته برای اهل دنیا، ما پیشی‌گرفتگانیم و ما پسینیانیم. هر که به دامن ما چنگ اندازد، به ما می‌پیوندد و هر که از ما دور ماند، غرق می‌شود. ما رهبر روسفیدان تابناکیم، ما حرم خداییم، ما جاده و راه مستقیم به سوی خداییم، ما از نعمت‌های خدا بر آفریدگان اویم، ما راه همواریم، ما معدن نبوتیم، ما جایگاه رسالتیم، ما اصول دینیم، فرشتگان به سوی ما رفت و آمد دارند و برای آن کس که در پی نور ماست، چراغیم و برای آن کس که پیرو ماست، راهیم، ما راهنمایان بهشتیم، ما حلقه‌های اسلامیم، ما راه‌های عبوریم، و ما گذرگاه‌های استواریم، هر که ما را در پیش گیرد، پیش می‌افتد و هر که از ما دور ماند، نابود می‌شود. ما قلّه‌های بلندیم و ما آن کسانیم که رحمت به سبب ما فرود می‌آید و باران به خاطر ما می‌بارد، ما آن کسانیم که خداوند عزّ و جلّ به دلیل ما عذاب را از شما دور می‌کند؛ پس هر که در ما بنگرد و ما را بشناسد و حقّ ما را بشناسد و از ما فرمان برد، او از ما و به‌سوی ماست (Bahrani, 2010).

مکارم شیرازی با ذکر روایتی از امام باقر علیه‌السلام به وضوح به موضوع حسرت در روز قیامت اشاره کرده و می‌گوید: «امام باقر علیه‌السلام در این حدیث، افراد را به‌عنوان کسانی که بر اثر مخالفت با حقیقت و عدل الهی دچار حسرت خواهند شد، معرفی می‌کنند. این روایت بر لزوم پیروی از مسیر الهی و پرهیز از انحراف از آن تأکید دارد و به انسان‌ها یادآوری می‌کند که در آن زمان که از حقیقت دور شوند، در پی هر کلمه و عمل خلافی که از خود به‌جا گذاشته‌اند، حسرت خواهند خورد. این موضوع نه تنها به مفهوم انسان در جنب خدا، بلکه به اهمیت تمسک به اصول و دستورات الهی در مسیر زندگی نیز می‌پردازد. در حدیث دیگری مصداق روشن حسرت‌داران روز قیامت را «عالمان بی‌عمل» معرفی می‌کند، در

کتاب «محاسن» از امام باقر علیه السلام آمده است: ان اشد الناس حسرة يوم القيامة الذين وصفوا العدل ثم خالفوه، و هو قول الله عز و جل اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ. یعنی: از همه مردم متاسف تر در روز قیامت کسانی هستند که طریقه حق و عدالت را برای مردم توصیف کردند سپس خود به مخالفت برخاستند، و این همان است که خداوند متعال می گوید: اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ. (Makarem Shirazi, 1995).

تأمل در این آیات نشان می دهد که جنب خدا بودن انسان، نه صرفاً یک بیان شاعرانه، بلکه حقیقتی بنیادین است که در سراسر وجود انسان حضور دارد و او را به انجام احسان و نیکی فرا می خواند. این همسایگی بی واسطه، مسئولیت احسان را بر دوش انسان می گذارد و او را به حضور در زمره «محسنین» دعوت می کند. انسانی که این فرصت را نادیده می گیرد و از این مقام تفریط می کند، به حسرتی ابدی گرفتار می شود؛ حسرتی که در آیات ۵۵ تا ۵۸ سوره زمر با لطافتی خاص ترسیم شده است: تمنای بازگشت به جنب خدا و قرار گرفتن در زمره محسنین، تنها زمانی ارزشمند است که پیش از پایان فرصت حیات، بدان عمل شود. در عین حال، جنب خدا بودن، مسئولیتی سنگین اما متعالی بر عهده انسان می گذارد. کسی که به این حقیقت واقف است، درمی یابد که احسان، شایسته ترین حالتی است که در این همسایگی با خداوند می توان اختیار کرد. احسان، نه تنها پاسخی به این جایگاه، بلکه راهی است برای تجلی روح الهی انسان در عالم. از این رو، محسنین، آئینه دار این حقیقت اند که در کنار خدا بودن، انسان را به اوج کمال و نیکی می رساند.

۴. انسان به مثابه جلوه احسان خداوند

یکی از مهم ترین ویژگی های انسان در نگاه قرآن کریم، جایگاه او به عنوان تجلی گاه احسان خداوند است. این موضوع در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته و نشان می دهد که انسان نه تنها از رحمت و لطف الهی بهره مند است، بلکه وجود او سراسر نمایانگر جلوه های این احسان الهی است. در این قسمت، آیه مبارکه «وَ أَحْسَنُ

كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷) به عنوان محوری برای فهم این حقیقت مورد توجه قرار گرفته است. این آیه، علاوه بر تبیین جایگاه احسان در حیات انسانی، راهی برای خودشناسی عمیق و شناخت مظاهر احسان خداوند در وجود انسان باز می کند. این شناخت نه تنها انگیزه ای برای احسان و نیکوکاری در انسان پدید می آورد، بلکه از او دعوت می کند تا با تأمل در حقیقت وجود خود، نقش خود را در مسیر احسان به دیگران درک کند. متن حاضر با ارائه تحلیل های تفصیلی از آیات، به این پرسش پاسخ می دهد که چگونه احسان الهی در وجود انسان متجلی شده است و چرا انسان موظف است این احسان را بازتاب دهد. خداوند متعال در سوره قصص می فرماید: (وَ لَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ* قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ جَمْعًا وَ لَا يُسَلِّ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ) (قصص/۷۷-۷۸)

آیات فوق، علاوه بر بیان احسان خداوند در عرصه هستی، نگاهی ژرف به انسان شناسی احسان نیز دارند. این آیات به ما می آموزند که انسان نه تنها مخاطب احسان الهی است، بلکه وجود او نیز جلوه ای از احسان خداوند است. به دیگر سخن، انسان باید در آفرینش خویش تأمل کند، جوانب وجودی خود را بکاود، و مظاهر احسان الهی را در خود به تماشا بنشیند. آیه «وَ أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» انسان را به الگوبرداری از احسان الهی فرا می خواند و او را به عملی متناسب با این احسان دعوت می کند. واژه «کما» در این آیه کریمه حامل نکات عمیقی است. این واژه بر پیوند میان احسان الهی و احسان انسانی تأکید دارد؛ به گونه ای که تا انسان احسان خداوند را در وجود خود نشناسد، انگیزه ای برای احسان به دیگران نخواهد یافت. به تعبیر دقیق تر، شناخت مظاهر احسان الهی در ظاهر و باطن وجود انسان، نقطه آغاز احسان و نیکوکاری اوست. اما اگر انسان از این شناخت غافل شود و احسان خداوند را در وجود خویش نبیند، زمینه انحراف و فساد فراهم می شود. در این حالت، انسان با بی اعتنایی به احسان الهی، به جای شکرگزاری و ادامه این مسیر، فریاد «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ

عِلْمٍ عِنْدِي» سر می‌دهد و هر نعمتی را به علم و توانایی خود نسبت می‌دهد. چنین انسانی، خود را منشأ همه نعمت‌ها می‌پندارد و در نتیجه، احسان الهی را انکار می‌کند.

«احسان الهی» و «خود محوری انسانی» دو دیدگاه کاملاً در تضاد هستند: دیدگاهی که به احسان الهی باور دارد و بر اساس آن، انسان خود را مسئول و مکلف به احسان و نیکی می‌داند و «أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ». دیدگاهی که با نفی احسان خداوند، هر دستاوردی را به خود نسبت می‌دهد و از مسیر احسان به سوی فساد منحرف می‌شود «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي». چنین انسانی، نه تنها از احسان دوری می‌کند، بلکه در زمره مفسدان قرار می‌گیرد و در زمین فساد می‌ورزد «وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».

آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/ ۱۴) نیز به همین حقیقت اشاره دارد. خداوند در آفرینش انسان، اسم «أَحْسَنُ» خود را به کار گرفته و کمال احسان را در وجود او متجلی ساخته است. واژه «احسن» در این آیه، صرفاً وصفی نیست، بلکه نشان‌دهنده نهایت لطف و احسان خداوند در خلق انسان است. چنین انسانی، اگر خود را مخلوق «احسن الخالقین» بداند، تلاش خواهد کرد که اعمال او نیز واجد حُسن و زیبایی باشد. او هرگز به فساد روی نمی‌آورد و مسیر احسان را با الهام از خالق خود ادامه می‌دهد. این شناخت، انسان را از غفلت باز می‌دارد و او را به سوی نیکوکاری و حضور در زمره محسنان هدایت می‌کند.

آموزه‌های دینی نشان می‌دهد انسان‌ها به عنوان مخلوقاتی از طرف خداوند، باید تجلی بخشش و احسان الهی در جهان باشند. در آیه‌ای که می‌فرماید: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»، خداوند انسان‌ها را به نیکی و بخشش دعوت می‌کند، همانطور که خودش بدون اینکه از انسان‌ها چیزی بخواهد، به آن‌ها احسان کرده است. طبق تفسیر المیزان، این دعوت به احسان نه تنها برای اصلاح فردی، بلکه برای ایجاد فضیلت در جامعه است. انسان‌ها باید از نعمت‌هایی که خداوند به آن‌ها عطا کرده، برای نیکوکاری به دیگران استفاده کنند و در راستای اصلاح و ایجاد صلاح در جامعه حرکت کنند. علامه

طباطبایی (ره) می‌نویسد: «عبارت (وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) یعنی زیادی را از باب احسان به دیگران انفاق کن، همان طور که خدا از باب احسان به تو انفاق کرده، بدون اینکه تو مستحق و مستوجب آن باشی، این جمله بنا بر وجه اول از قبیل عطف تفسیر است، برای جمله (وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا)، و بنا بر وجه دوم به منزله متمم آن است. عبارت (وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) یعنی در طلب فساد در زمین مباش، و از آنچه خدا از مال و جاه و حشمت به تو داده استعانت در فساد مجوی، که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد، چون بنای خلقت بر صلاح و اصلاح است.» (Tabatabai, 1999).

موضوع «انسان به مثابه جلوه احسان خداوند» تأکیدی است بر نقش انسان به عنوان نماینده و تجلی احسان الهی در جهان. در این باره، تفسیر «كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» به معنای تشبیه رفتار انسان به احسان الهی است؛ بدین معنا که انسان باید همان‌طور که خداوند به او نیکی کرده، به دیگران احسان نماید. بهجت‌پور در تفسیر این عبارت، اشاره می‌کند که «خداوند به انسان نیکی می‌کند بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی و انسان نیز باید این گونه در ارتباط با دیگران عمل کند. بنابراین، انسان به‌عنوان مخلوق خداوند، باید در عمل خود جلوه‌گاهی از احسان الهی باشد. کاف در «کما» برای تشبیه و «ما»، مصدریه است؛ یعنی نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرد.» (Behjatpour, 2011).

آیات قرآن کریم نشان می‌دهند که انسان، به‌عنوان مخلوقی که اوج هنر خلقت الهی را در خود جای داده است، مأمور است که احسان الهی را در وجود خویش مشاهده کرده و آن را در رفتار و کردار خود منعکس کند. از نگاه قرآن، فراموشی این حقیقت، انسان را به سمت فساد و نابودی می‌کشاند؛ چراکه او احسان الهی را از یاد برده و همه دستاوردهای خود را حاصل قدرت و علم خویش می‌پندارد (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) در مقابل، انسانی که مظاهر احسان خداوند را در وجود خود مشاهده می‌کند، در مسیر نیکوکاری و تلاش برای رسیدن به کمال گام برمی‌دارد. متن حاضر با تکیه بر

آیات و مفاهیم قرآنی، به این نتیجه می‌رسد که انسان جلوه‌ای از اسم «أحسن الخالقین» خداوند است. این جایگاه ویژه، او را مکلف می‌سازد که با احسان و نیکوکاری، شایستگی خویش را به عنوان مخلوقی که احسان الهی در او به اوج رسیده است، به اثبات رساند. همان‌گونه که این آیات ما را دعوت می‌کنند تا درک کنیم انسان نه فقط دریافت کننده، بلکه بازتاب‌دهنده احسان خداوند در این جهان است.

۵. بشارت دوستی

در این قسمت، به واکاوی یکی از اصول بنیادین احسان انسانی می‌پردازیم که آن را «بشارت دوستی انسان» می‌نامد. این اصل به رابطه‌ای ظریف و عمیق میان انبساط و شادابی درونی انسان و احسان و نیکوکاری اشاره دارد. به پشتوانه آیات قرآنی و مفاهیم لغوی، نویسنده به این نکته تأکید می‌کند که انسان به طور طبیعی به گشاده‌رویی و شادی گرایش دارد و این بشارت در وجود انسان نه تنها یک میل طبیعی، بلکه مبنایی برای عمل به نیکوکاری است. در این مقدمه، هدف آن است که با تکیه بر مبنای مطرح‌شده در متن، توضیح دهیم که چگونه این نگاه انسان‌شناختی می‌تواند نگرش فرد به زندگی، اخلاق و تعاملات اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. در پرتو این دیدگاه، بشارت نه تنها نتیجه احسان بلکه یک محرک معنوی برای آن به شمار می‌آید و با تأکید ضمنی به جایگاه دوستی میان انسان‌ها، نوعی امید و همبستگی عمیق را میان آنها ترویج می‌دهد. خداوند متعال در سوره حج می‌فرماید: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبِرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ) (حج/۳۷) و در جای دیگر می‌فرماید: (...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) (شوری/۲۳) و همچنین می‌فرماید: (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّنَذِرِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ) (احقاف/۱۲)

در بررسی آموزه‌های قرآن کریم، یکی از مفاهیم بنیادین که به طور مکرر در آیات مختلف تبیین شده، «بشارت دوستی انسان» است که

ارتباط عمیقی با ویژگی‌های درونی و طبیعت انسانی دارد. این مفهوم در آیات مختلف قرآن، به‌ویژه در پیوند با احسان و نیکوکاری، به‌طور غیرمستقیم مطرح می‌شود و به‌طور کلی به این اشاره دارد که انسان به طور فطری طالب بشارت، انبساط و شادابی است. قرآن در آیات مختلف به این امر اشاره می‌کند که انسان، در ذات خود، با انجام کارهای نیکو و احسانی که موجب شادابی و انبساط می‌شود، به بشارت و نویدهایی حقیقی دست می‌یابد که نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز به پاداش‌های اخروی ختم می‌شود. بنابراین، انسان به عنوان موجودی که در جستجوی گشایش و بشارت است، باید در مسیر احسان و نیکوکاری حرکت کند تا بتواند به این خواسته فطری خود پاسخ دهد. در این بخش به تشریح این ارتباط میان احسان و بشارت پرداخته و نشان می‌دهیم که تنها احسان است که انسان را در مسیر انبساط و شادابی قرار می‌دهد.

آیات فوق تأکید دارند که بشارت و احسان ارتباطی مستقیم دارند و اساساً احسان موجب انبساط و شادابی در وجود انسان می‌شود. در حقیقت، انسان به دلیل طبیعت بشارت‌طلب خود، به دنبال نیکوکاری و احسان است. واژه «بشارت» از ریشه «بشر» گرفته شده که در لغت به معنای گشاده‌رویی و انبساط است. این معنا نشان می‌دهد که بشارت دوستی انسان، در حقیقت نشأت گرفته از تمایل طبیعی او به احساس شادابی و گشایش درونی است. این مفهوم که بشارت و احسان به‌طور متقابل به هم وابسته‌اند، از جنبه‌های مختلف انسانی نیز قابل تأمل است. بشر، در ذات خود، به دنبال گشاده‌رویی و انبساط است، و احسان می‌تواند این حالت را در او ایجاد کند. بنابراین، هرگونه دوری از احسان و نیکوکاری، انسان را از حالت انبساط و شادابی دور می‌کند. در مقابل، انسان با انجام اعمال نیکو، به‌طور طبیعی به حالت بشارت و شادی دست می‌یابد.

متنی در شرح سخن الهی که می‌فرماید (وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ)، تأکید دارد که «بشارت دادن به نیکوکاران و اهل توحید، نوعی مژده و نوید به آنان است. این بشارت، انسان‌ها را به سوی انجام اعمال نیکو و فرمانبرداری از خداوند ترغیب می‌کند و نوید دهنده بهشت جاودان

است. به عبارتی، بشارت در این آیه نه تنها نشانه‌ای از مهر و رحمت الهی است، بلکه انگیزه‌ای است برای حرکت به سوی فلاح و رستگاری. پس گفت مر پیغامبر را صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ و سَلَم: «وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» مژدگان ده مر امتان نیکوکار خود را که اندر توحید مخلص‌اند و اندر فرمان ما فرمان‌بردارند بچیزهایی که از بهر ایشان ساخته آمدست اندر بهشت جاودان. (Matini, 1973).

مغنیه اذعان می‌دارد که «بشارت دادن به نیکوکاران، شامل تمامی کسانی است که با انجام اعمال خیر، از جمله قربانی کردن برای تقرب به خداوند یا هر عمل نیک دیگر، به خدا نزدیک شده‌اند. این بشارت به کسانی که در جهاد علیه ظلم و گمراهی می‌جنگند یا حتی با کلام حق و عدالت سخن می‌گویند، تعلق دارد. انسان‌ها از شنیدن بشارت‌ها و مژده‌های نیکو خوشحال می‌شوند، زیرا این بشارت‌ها نه تنها انگیزه‌ای برای تداوم در مسیر نیکوکاری است، بلکه به آنان نوید بهشتی سرشار از پاداش‌های الهی می‌دهد: (وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ). تمام نیکوکاران را مژده بده، خواه آنان که به وسیله قربانی کردن به خدا تقرب جسته‌اند و خواه آنان که به وسیله دیگر، زیرا انواع کار نیک آن‌قدر فراوان است که قابل شمارش نمی‌باشد و بهترین آنها جهاد با طرفداران ستم و گمراهی است، هرچند که با گفتن سخن حق و عدالت باشد. (Mughniyah, 2007).

آیات قرآن به‌ویژه در ارتباط با بشارت و احسان، به‌طور غیرمستقیم به این نکته اشاره دارند که انسان برای رسیدن به حالت حقیقی بشارت و انبساط باید در مسیر احسان و نیکوکاری گام بردارد. این آیات نه تنها به‌عنوان بشارت‌های اخروی مطرح می‌شوند، بلکه در مقام انسان‌شناسی، نشان‌دهنده طبیعت بشارت‌طلب انسان هستند. انسان اگر در این دنیا به دنبال احسان و نیکوکاری باشد، به بشارت و شادابی واقعی دست خواهد یافت، و این بشارت در عالم آخرت نیز در قالب پاداش‌های اخروی برای او تجلی خواهد کرد. در واقع، تنها کسانی که اهل احسان و نیکوکاری هستند، می‌توانند در این دنیا و آخرت به بشارت حقیقی دست یابند، چرا که بشارت در عمق وجود آن‌ها جاری است و زندگی آنان همیشه سرشار از شادی و طراوت است.

به‌عبارت دیگر، بشارت دوستی انسان چیزی فراتر از مژده‌های موقتی است که به آن اشاره می‌شود؛ این بشارت یک حالت درونی و مستمر است که تنها در پی احسان و نیکوکاری ممکن می‌شود. بنابراین، بشارت دوستی انسان تنها از مسیر احسان و نیکوکاری قابل دست‌یابی است و این همان پیامی است که آیات قرآن بیان می‌کنند. در نهایت، به این نتیجه می‌رسیم که احسان و نیکوکاری، پلی است که انسان را به انبساط و شادمانی حقیقی متصل می‌کند. آنچه در بشارت دوستی انسان مورد تأکید قرار گرفته است، نه تنها رابطه میان احسان و شادابی درونی است، بلکه تصویری از یک حالت مداوم انسانی ارائه می‌کند؛ حالتی که در آن انسان به واسطه نیکوکاری، خود را در وضعیت دریافت مداوم مژده و گشایش می‌بیند. این مفهوم، عمیق‌تر از مژده دادن ساده، به نوعی معرفت و شناخت به فطرت انسان اشاره دارد که او را به سوی دوستی، انسجام اجتماعی، و پذیرش مسئولیت‌های اخلاقی سوق می‌دهد. این بشارت، به‌طور ضمنی به جایگاه ویژه‌ای اشاره می‌کند که انسان‌ها در روابط میان‌فردی می‌توانند ایفا کنند؛ جایی که هر عمل نیکو، جرقه‌ای برای انبساط روحی نه تنها در فرد، بلکه در جامعه نیز می‌شود. این تفسیر، بشارت را فراتر از یک پیام خوشحال‌کننده، به‌مثابه یک حالت وجودی معرفی می‌کند که در آن نیکوکاران نه تنها به خود، بلکه به دیگران نیز چراغ امید و دوستی می‌بخشند. به این ترتیب، متن آیات به صورت غیرمستقیم به بشارت دوستی میان انسان‌ها اشاره می‌کند و آن را یکی از عالی‌ترین مظاهر احسان می‌شمارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، مبانی انسان‌شناسی احسان در قرآن کریم را در پنج دسته تقسیم کرده که عبارتند از: انسان و محبت الهی، انسان بنده احسان، انسان در جنب خدا، انسان به مثابه جلوه احسان خداوند، بشارت دوستی. و به نتایج ذیل دست یافتیم که بدین شرح است: آموزه‌های قرآنی نشان می‌دهند که انسان می‌تواند از طریق احسان و نیکوکاری نزد خداوند محبوب شود، که بیانگر کرامت ویژه انسان در نظام خلقت است. احسان در قرآن نه تنها وسیله‌ای برای مقابله با

دهد. بشارت دوستی در قرآن به عنوان یک میل طبیعی انسانی مطرح است که انسان را به گشاده‌رویی و شادی و در نتیجه به احسان و نیکوکاری دعوت می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of human nature within the framework of anthropology, especially as depicted in religious texts, sheds light on the multifaceted aspects of human existence. The Qur'an, as a central Islamic text, emphasizes that achieving self-awareness through divine teachings enables individuals to transcend their limitations, striving for ultimate perfection and happiness. One of the pivotal pathways to self-awareness, as delineated in the Qur'an, is beneficence (ihsan). This paper explores the anthropological dimensions of beneficence in the Qur'an through a descriptive and analytical approach, unveiling its fundamental tenets: divine love for humanity, servitude through beneficence, proximity to God, human manifestation of divine beneficence, and the promise of divine friendship. When humans recognize their inherent dignity and purpose, they can strengthen their bond with the Creator, fostering transformative change within themselves and their communities.

A cornerstone of beneficence in the Qur'anic worldview is its connection to divine love. The Qur'an asserts that through acts of beneficence, humans achieve proximity to God and become recipients of divine affection. For instance, the verse "And do good; indeed, Allah loves the doers of good" (Qur'an 2:195) underscores the transformative potential of ihsan in building a divine-human relationship. Prominent exegetes, such as Tabataba'i, highlight that beneficence encompasses all virtuous acts, making it a key component of achieving spiritual closeness to God (Tabataba'i, 1978). Furthermore, this relationship

بدی‌ها، بلکه نیرویی تحول‌آفرین است که می‌تواند ماهیت انسان را تغییر دهد و روابط انسانی را به دوستی‌های عمیق بدل کند. آیات قرآن، انسان را موجودی در کنار خدا معرفی می‌کنند که مسئولیت‌هایی چون احسان و نیکوکاری بر دوش او می‌گذارند و این پیوند به‌طور مستقیم بر روابط انسانی تأثیر می‌گذارد. انسان در قرآن به‌عنوان تجلی احسان خداوند معرفی شده و موظف است این احسان را در عمل به دیگران بازتاب دهد تا خود را در مسیر نیکوکاری قرار

is not unilateral; it inspires individuals to seek excellence in their moral and social endeavors, reflecting divine attributes in their interactions.

In addition to its divine dimension, beneficence holds profound implications for human relationships. The Qur'anic principle "Repel [evil] with that which is best, and you will see that the one between whom and you there was enmity will become as though he was a devoted friend" (Qur'an 41:34) highlights ihsan's capacity to transform social discord into harmony. Commentators, including H. Rafsanjani, emphasize that adopting beneficence as a response to adversity fosters reconciliation and mutual respect, reinforcing the Qur'anic ethos of social cohesion (Raghib Isfahani, 1991). Beneficence, therefore, is portrayed not merely as an ethical obligation but as a means to cultivate peace and interpersonal understanding in society.

The anthropological foundations of beneficence also explore the concept of humans as manifestations of divine beneficence. The Qur'anic command "Do good as Allah has done good to you" (Qur'an 28:77) illustrates the reciprocal nature of divine-human interaction. According to exegetes like Tabataba'i, this verse signifies that recognizing divine favors obligates humans to extend such goodness to others, perpetuating a cycle of altruism and gratitude (Tabatabai, 1999). This perspective underscores the integral role of beneficence in fulfilling one's purpose as a reflection of divine mercy and a custodian of earthly resources.

Moreover, beneficence is tied to the ultimate promise of friendship with God. The Qur'anic declaration "For those who have done good is the best [reward] and even more" (Qur'an 10:26) conveys a divine guarantee of eternal rewards for acts of ihsan. Theologians interpret the "even more" as the vision of God, which is considered the highest spiritual aspiration (Makarim Shirazi, 1994). Such interpretations highlight beneficence as a pathway not only to worldly harmony but also to transcendent fulfillment, aligning human actions with eschatological objectives.

In conclusion, the Qur'an's anthropological approach to beneficence integrates divine love, ethical responsibility, and human dignity. Beneficence is not confined to individual morality but extends to communal well-being and spiritual transcendence. By fostering a profound understanding of their role in the divine schema, humans can achieve transformative growth, enriching both their inner lives and societal interactions. As illustrated in the Qur'anic discourse and exegetical interpretations, beneficence serves as the linchpin connecting the human pursuit of self-awareness with their journey toward ultimate perfection.

References

- Bahrani, H. i. S. (2010). *Tafseer Rawai al-Burhan*. Public Libraries of Iran.
- Behjatpour, A. K. (2011). *Hamgam ba Wahy*. Tamhid Institute.
- Durthier, J.-F. (2003). *Human Sciences: A Range of Understandings*. Nashr Ney.
- Farid, M. S. (2001). *Foundations of Anthropology*. Peshotan Publication.
- Ghorbani Lahiji, Z. a.-A. (2005). *Tafseer Jami' Ayat al-Ahkam*. Sayeh Publication.
- Ibn Faris, A. *Mu'jam Maqayis al-Lugha*. Maktab al-Ilm al-Islami.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1993). *Lisan al-Arab*. Dar al-Sader.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafseer Namuna*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Matini, J. (1973). *Tafseer bar Ashri az Quran Majid*. Iran Culture Foundation.
- Misbah Yazdi, M. T. (1998). *Self-Knowledge for Self-Building*. Imam Khomeini (RA) Institute.
- Mughniyah, M. J. (2007). *Tafseer Kashaf*. Bustan Ketab Institute.
- Najafi, M. J. (2019). *Tafseer Asan*. Islamieh Bookstore.
- Qureshi, S. A. A. (1991). *Qamus al-Quran*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Dar al-Ilm Lil-Malayin.
- Tabatabai, M. H. (1999). *Tafseer al-Mizan*. Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tabrasi, F. i. H. *Tafseer Majma al-Bayan*. Farahani Publication.